



۲۰۱۶/۰۶/۰۶

عارف عباسی

کودتایی که کودتا زائید

و

مصیبت آفرید

محترمه همکار گرامی القدر خانم ملالی موسی نظام!

بعد از عرض سلام، احترام و سپاس فراوان، به تائید سطور مضمون منسجم شما عنوانی این جانب تحت عنوان «در شهر، مستان معلوم الحال را باید گرفت»، باید تصریح نمود که ما برای خوشنودی کسی نمی نویسیم و رسم مدح و ثنا را بجا نمی آوریم، انگیزه فقط و فقط احوال رقت بار کنونی وطن و البته روشن ساختن عوامل آفرینش این مصائب دوامدار ملی و اجتماعی است که تا امروز مردم ما در وطن روشنی را در اخیر نقب نمی بینند و این وضع نابسامان متأسفانه که هیچ سر و صورت نمی گیرد.

وطنی داشتیم که با همه نا ملایمات، ناداری ها، کمی و کاستی ها، در آن آرامش، صلح و صفا حکمفرما بوده، باشندگانش با نهایت لطف، محبت و صمیمیت فارغ از هر گونه تعصب، کینه، کدورت، خصومت و عداوت زیست باهمی داشتند. کوه های سربلک کشیده اش، وادی های قشنگ و دلفریبش، دشت و دمن روح پرورش چون کهن سالان روزگار دیده، حماسه های افتخار آمیز گذشته می سرودند و در سکون و آرامش بودند، خونهای ریخته شده در دامان شان همه خشکیده بود. دریا ب های خروشان و پر تلاطمش و جویبارهای نقره فامش با موسیقی نسیم جان بخش کوهساران، ترانه های وقار، عظمت و بزرگی مردم آن دیار را زمزمه می نمودند.

باشندگان وطن که صفای نیت، راستی و پاکی خود ها را حفظ نموده بودند و در دام خدعه گران، سود جویان و مزوران نیفتیده و از خیانت، دروغ و حیل گری چیزی نمی دانستند، از خوش قلب ترین مخلوقات روی زمین بودند..... همه خوشحال و آرام بودند ولی آرزو های بهتری برای آینده روشن تری در دل و دماغ می پروراندند. اهریمن سلطه طلب، حریص و توسعه جو که از قرن ها آرزوی تسلط به این سرزمین مقدس را داشت و آن را معبری مناسبی برای رسیدن به آبهای گرم قیانوس های رؤیایی خود می پنداشت، برای رسیدن به چنان مقصدی، سنجیده محاسبه و عمل کرد؛ آهسته و دقیق قدم برداشت و در مواقع لازم برای تحقق بخشیدن رؤیا های تاریخی اش از بین جامعه افغان انتخاب مناسب و معقول نمود.

در آغازین، یگانه فرد مناسبی را که هوای بلند پروازی در سر داشت و از عزلت و فراموشی، در رنج بوده و رسیدن به قدرت یگانه آرزویش بود، توسط گماشته سابقه دار، پخته کار و ماهرش (حسن شرق) به دام انداخت؛ طوریکه از چنین یک شخصیت مطرح با سوابق نیک و اعتبار قوی وی مخصوصاً بین نسل جوان از یک طرف و قدرت طلبی افراطی وی از جانب دیگر، حکام شوروی جهان خوار در حقیقت به پلان گزاری های بعدی موفق گردیدند. شخصیت منتخب که برکناری را اهانته شمرده و یگانه راه کوتاه رسیدن به قدرت را در چنان یک پلانی عملی می دید، خویشان را وادار به پذیرفتن نقشه های طرح شده ای نمود که اصلاً جزئی از پلان های جهانگشایی آن قدرتمندان بود. در حالیکه آمادگی لازم برای گرفتن چنین مسئولیت بزرگی نداشت، غرور، خود خواهی، جا طلبی و عقده مندی اش او را صید دلخواه برای صیاد منتظر در بهترین فرصت ساخت. طراحان این دسیسه با مهارت او را اغواء نموده بدامش انداختند و به نام رهبر به روی صحنه آوردند و دور و پیش او را از عناصر وطن پرست، خبره و آگاه پاک کردند؛ در حالیکه در خفا همانطوریکه انتظار می رفت، با قدرتمندی اختیارات را دو دسته تصاحب نمودند و برای تخریب و تضعیف حکومتش دسائس و توطئه ها ریختند.

چنین شد که نفوذ قدرت استعمار شوروی رو به فزونی رفته و شرکاء (رفقای خون گرم) قدرت را در ساحات مختلف بدست آورده با جلب اعضای نو گسترش یافته، برای پیشروی بیشتر بسیج گردیدند.

محمد داوود خان وقتی آب سرد واقعیت ها بر رویش ریخت و از خواب طلائی وقلابی رسیدن به قدرت بزرگ در مملکت بیدار شد، بسیار دیر شده بود و ستیز را با یک جریان منظم، قوی و تحت حمایت مستقیم شوروی از یک قاعده بسیار ضعیف توسط تنی چند بی کفایت و نا اهل غیر قابل اعتماد، آغاز نمود که عاقبت را می دانیم!

کودتای پلان شده ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ تعلیم گاه مناسب و مساعد برای (حزب دیموکراتیک خلق افغانستان) و کسب قدرت و پهن نفوذ در اطراف و اکناف مملکت و مخصوصاً گسترش قوت شان در قوای مسلح بود، در غیر آن امکان بقدرت رسیدن این حزب و حکمروایی آن بر افغانستان در شرائط عادی بر اساس واقعیت های عینی، کاملاً نا ممکن بود. بدون شک پنج سال حکومت محمد داوود خان پرور شگانه این گماشتگان شوروی به رموز کودتای سرنوشت ساز دیگری تلقی می گردد.

اگر کودتای ۷ ثور را عامل همه بدبختی های افغانستان تا امروز می دانید در واقعیت کودتای ۲۶ سرطان زایشگاه این نطفه حرام و وطن فروش بوده و درب گشای جهنم خون و آتش بروی آن سرزمین آرام، با صلح و صفا، عزلت گزیده و از نظر ها دور افتیده بود و البته که کارنده تخم نفاق، شقاق، عداوت و خصومت میان مردم یک پارچه این مرز و بوم بود.

باید معترف شد که در طول چهل سال گذشته دو ظلم صریح در حق ملت افغانستان صورت گرفته است:

۱- فریب دادن مردم خوش قلب، شریف و خوش باور افغانستان به وعده های رنگین دروغین و فریب و خدعه که هرگز عملی نشد.

۲- خلاف وعده های فریبنده، افروختن آتش زیر پای مردم بی دفاع و فروریختن آتش بر سر آن مظلومین با قتل عام صدها هزار هموطن، بشمول طفل و زن و کهن سالان و درهم پاشیدن شالوده نظام پر قدرت اجتماعی و ویرانی سرتاسری مملکت و البته کشیدن پای اجنبی را بر خاک پاک سرزمین مقدس مردم افغانستان.

چگونه میتوان از این همه حقایق حیات ملت خود چشم پوشید و چگونه میتوان این خاطرات دهشتناک را از صفحات تاریخ زدود و چگونه به خود حق وکالت مردم را داده و عاملین و شاملین جنایات چهل سال اخیر را بی جهت تبرئه نمود؟! جهت تبرئه نمود؟! جهت تبرئه نمود!؟!

پایان

